

از لابلای یادداشت ها و نبشته های روزمره ام

## حاکمیت هرج و مرج در مجموعه نظم بین المللی فروکش کردن دوران حاکمیت جهانی ایالات متحده درگیری های قابل دقت و درخور توجه سال روان

اصل چند جانبه در مناسبات بین الدول  
دست کم پنداشتن قواعد بازی  
ابزار اقدامات جمعی  
نتیجه گیری

بجای مقدمه باید یادآور گردید که بسیاری از رهبران کشورها، قبل از همه در صدد آن می باشند تا بمنظور کسب قدرت بیشتر، به بسط و گسترش نفوذ و وسعت بخشیدن به ساحه تسلط خویش و محدود نمودن اثرگذاری و مؤثریت رقیبان شان فعالانه مبادرت ورزیده، فعالیت های شان را در مورد ادامه داده و با شور و شوق ذایدالوصفی در برخوردها و درگیری هایی در درازای کشورهای بیگانه سهم می گردند. اصل چند جانبه توسط رهبران مخالف، بیش از پیش کم اهمیت جلوه داده می شود. نهادهای اقدامات جمعی مانند شورای امنیت سازمان ملل، فلج گردیده، ابزار مسوولیت جمعی، از جمله دادگاه بین المللی جنایی نادیده گرفته شده و به آن اهمیت آنچنانی قایل نمی گردند. آسیب شناسی در موارد یادشده ممکن فریبنده و فریبکارانه بنظر رسد.

ارائه تصویر روشن عصر هژمونی غرب، واقع گوی کننده خواهد بود. بکارگیری سلاح های کیمیاوی توسط عراق علیه ایران طی سال های ۸۰، قتل و تداوم خونریزی در بوسنیا، روندای سومالی طی سال های ۹۰، جنگ در افغانستان و عراق، بویژه پس از انجام عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر، اقدامات خشونت آمیز علیه تاملی ها در سریلانکا طی سال ۱۳۸۸، سقوط و فروریزی لیبیا و سودان جنوبی و...، همه ی اینها در طول مدت زمان سلطه ایالات متحده، با شراکت مستقیم آن کشور و گاهی اوقات هم بگونه کلی با سهمگیری غرب اتفاق افتاد.

قابل یادآوری پنداشته می شود که قواعد و اصول رسمی و لیبرال مبتنی به نظم نمی تواند مانع انجام فعالیت و کارکرد آنهایی شود که خود، قوانین و اصول مربوط را تهیه و تدوین نموده اند. چه، در این مورد، نادیده گرفتن قوانین اصلن امکان ناپذیر بنظر می رسد. همچنان این واقعیت را نباید فراموش نمود که در نقطه نظرهای مسکو، پکن و کشورهای در حال توسعه با طرز دید و نگاه بروکسل، لندن و واشنگتن در مورد فروریزی و سقوط غرب، تفاوت های بنیادی بنظر می رسد. با این وجود، قدرت ایالات متحده و هم پیمانانش در طول مدت زمان سالیان متمادی بر سیاست بین المللی اثر گذار بوده، به تنظیم مرزهای مورد نظر اقدام ورزیده و بگفته خود آنها، در مناطق مختلف جهان نظم و امنیت را تأمین نمودند. به موازات تقلیل اثرگذاری و کاهش نفوذ غرب و تحقیر شتابزده دونالد ترامپ در قبال متحدین سنتی ایالات متحده

و همچنان مبارزه اروپا با بریکس و تقویه روحیه ناسیونالیستی رهبران بسیاری از کشورهای جهان، دیده شود که آنها این مسیر را چگونه ادامه داده و تا کجاها رفته می‌توانند.

بگفته نظامیان امریکایی، رهبران کنونی حاکمیت سیاسی افغانستان، به سیاست های فاجعه باری که اختلاطی از عناصر ملی گرایی و افراط گرایی را در خود نهان دارد، متوسل می گردند. اما نوعیت و چگونگی این اختلاط در کشور کاملن از هم متفاوت می باشد. در شرایط اینچنینی، مسأله انتقاد از نظم غیر عادلانه جهانی، اصلن وجود نداشته و حتا مطرح هم نمی باشد. با این حال، اگر در گذشته این انتقاد بر بنیاد همبستگی بین المللی قرار داشت، در حال حاضر، عمدتن بر آمده از پوپولیسم بنظر می رسد که سعی می نماید ایدئولوژی منحصر بفردش را ترویج نموده، به اقلیت ها و مهاجران ارزش و بهایی قائل نگردیده، به قانون مطبوعات آزاد و مستقل حمله ور شده و حاکمیت و تسلطش را بر دیگران تحمیل نماید. شاید دونالد ترامپ نماینده اصلی این دسته از رهبران متذکره باشد. با این حال، او را می توان از نمونه افراطی ترین ها نامید. نباید فراموش نمود که امروز این ثروت است که در سراسر جهان از دیکتاتوری ها حمایت و پشتیبانی بعمل می آورد.

آنها آگاه هستند که در حقیقت، محدودیت ها بگونه کلی و بتدریج ناپدید شده و تکرار آنها نتیجه مستقیم بحران و خشونت ها محسوب می گردد. اما نباید فراموش نمود که تبعید دستجمعی ۷۰۰ هزارتن از نمایندگان مردم رو هینجا در میانمار، سرکوب جنبش مردم سوریه توسط حاکمان آن کشور، علاقمندی آشکار دولت کامرون در سرکوب اپوزیسیون انگلیسی زبان ها بمنظور حل و فصل پاره ای از معضلات موجود، همه و همه، خلاف رضایت مردم و باشندهای کشور های متذکره می باشد. جنگ اقتصادی دولت وینزویلا علیه مردم و باشندگان آن کشور و همچنان اقداماتی بمنظور درهم شکستن مقاومت و سرکوبی نارضایتی های مردم در ترکیه و مصر و در بسیاری از کشورهای دیگر که مثال های آن متعدد و فراوانند. تمامی این اقدامات مقامات، بخشی از این واقعیت محسوب می گردد که آنها اکنون نورزرد رنگی را به تماشا نشسته اند که قبلن در آن نور سرخ رنگی وجود داشت.

این رهبران، فراتر از مرزهای کشورهای شان، ستاندردهایی را برای قدرت مورد آزمایش قرار داده، بخش هایی از اراضی کشورهای دیگر را به کشورهای خود ضمیمه نموده و به جنگ و آدمکشی در بسیاری از مناطق جهان دامن می زنند. مخالفان سیاسی را سرکوب و بنیاد های آنها را تخریب نموده و از بین می برند که با چنین عملکرد های شان، اساسات و بنیاد دموکراسی غربی را با جنگ سایبری تضعیف می نمایند. چین مانع کشتیرانی آزاد در بحیره جنوبی آن کشور می گردد. عربستان سعودی بخود اجازه می دهد تا علیه یمن به جنگ اقدام نموده، نخست وزیر لبنان را اختطاف نموده و در قونسلگری آن کشور در ستانبول ترکیه، بگونه بیرحمانه ای به قتل جمال خاشاکی روزنامه نگار مبادرت ورزد. ایران، برنامه ریزی آن کشور را بمنظور حمله به مخالفان در اروپا مجاز می پندارد و اسرائیل این حق را برای خودش محفوظ نگه میدارد تا پایه های یک راه حل ممکن درگیری ها با اعراب (بویژه با فلسطین) را تضعیف نماید. خطر هرج و مرج کنونی به خشونت هایی که قبلن صورت گرفته، محدود نمی گردد. نباید فراموش نمود که تصمیم اتخاذ شده توسط یک رهبر مبنی به فراتر رفتن از چارچوب تعیین شده و پذیرفته شده به ارتباط گریز از مجازات می تواند بحث برانگیز تلقی گردد. چنین وضعیتی، ممکن به تشدید نبود و فقدان قدرت خارجی قابل اعتمادی منجر گردد که نقش داور را در قضایای موجود ایفا می نماید.

شایان ذکر پنداشته می شود که هرگز، هیچکسی نمی تواند از آب بدون رطوبت (خشک) بدر آید. با احتمال زیاد بنگله دیش در نظر دارد تا تمامی مهاجران رو هینجایی را به میانمار برگرداند که در چنین وضعیتی، تحت فشار و اعتراض های بین المللی قرار گرفت. تسخیر مجدد منطقه ادلیپ توسط نیروهای اپوزیسیون در سوریه، و حشنتاکتر از همه محسوب می گردد که تاکنون نظریه موضعگیری قوت های نظامی روسیه و عرض وجود نمودن قاطعانه ترکیه، اروپا و ایالات متحده تحقق پذیرفته است.

همچنان می توان در مورد امکانات موجود بر رهبری عربستان سعودی در بندر حدیده واقع یمن نامبرد. ریاض و ابوظبی

ناگزیر به احتیاط در مورد پیامدهای انسانی در منطقه یادشده می باشند که سبب آسیب زدایی به موقعیت آنها در عرصه بین المللی می گردد.

با این وجود، مشکل است که از این احساس بعوض پذیرفتن استثناً در مورد که تنها حکم را مورد تأیید قرار می دهد، رهایی حاصل نمود. قواعد نظم بین المللی تا آنجا که بخاطر داریم، بگونه سیستماتیک نقض گردیده و در وضعیت و شرايط کنونی، اصلن اینکه چه موردی جایگزین نظم کنونی خواهد شد، نظری ارائه نگردیده و موضوع فوق بدون پاسخ باقی می ماند، اما به خطراتی در فرآیند دستیابی به مورد ذکر شده که عملن موجود می باشد، نباید کم بها داده شود. در فهرست زیر، در مورد برخوردها و درگیری های خطرناکی که طی سال ۲۰۱۹ به آنها باید توجه لازمی صور ت گیرد، توضیحاتی ارائه می گردد:

## یمن

در مورد بایست یادآور شد که اگر در جهان جایی یامکانی وجود دارد که در آن مجرمان در عرصه بین المللی در مورد عواقب آزار و شکنجه از مصوونیت برخوردار می باشند، عبارت از یمن می باشد. بحران بشری در این کشور، از جمله بدترین و خطرناکترین بحران های بشری در جهان محسوب گردیده که اگر بازیگران کلیدی از امکانات ارائه شده توسط سازمان ملل در مورد که شامل قطع درگیری و جنگ بگونه محدود و انجام اقدامات اعتمادسازی می باشد، استفاده بهینه بعمل نیاورند، پیشبینی می گردد که طی سال حاضر، بحران یادشده، بیشتر تعمیق گردیده و گسترش حاصل نماید.

پس از گذشت بیش از چهار سال جنگ و درگیری که عربستان سعودی آنرا آغاز نمود، مطابق آمار سازمان ملل، در حدود ۱۶ میلیون از باشندگان یمن با "بدترین و ناگوارترین وضعیت کمبود مواد غذایی" مواجه بوده و با آن دست و گریبان می باشند. باین مفهوم که نیمی از باشندگان آن کشور به مواد خوراکی اصلن دسترسی ندارند.

جنگ در این کشور در پایان سال ۲۰۱۴ پس از آن آغاز گردید که شورشیان دولت قانونی و برسمیت شناخته شده آن کشور را مجبور به ترک و واگذاری مرکز کشور نمودند. طی ماه مارچ سال بعد، برخورد های مسلحانه شدت حاصل نمود، بویژه زمانی که عربستان سعودی همراه با امارات متحده عربی بمنظور تضعیف شورشیان و عودت حاکمیت سرنگون شده به بمباردمان یمن آغاز نموده و آن کشور را تحت محاصره خویش قرار دادند. کشورهای غربی بگونه وسیعی از کمپاین آغاز شده برهبری عربستان سعودی پشتیبانی بعمل آوردند، در پایان سال ۲۰۱۸، نیروهای مقاومت یمن تحت حمایت امارات متحده عربی بندرگاه هدیده را که از آن طریق برای یمنی ها کمک های بشردوستانه انتقال می یافت و تحت کنترل و اداره شورشیان قرار داشت، محاصره نمودند. ظاهرن نیروهای ائتلاف در نظر داشتند تا بندرگاه یادشده را متصرف گردند. آنها متیقن بودند که با تصرف بندرگاه نامبرده، شورشیان را بیش از هر موقع دیگر با وضعیت ناسازگاری مواجه نمایند. با این وجود، پیشبینی عواقب و پیامدهای چنین وضعیتی غیر ممکن بنظر می رسد. معاونیت سرمنشی سازمان ملل هشدار داد که ممکن اقدام متذکره سبب بوجود آمدن گرسنگی عمومی در آن کشور گردد.

بسیاری ها معتقدند که بمنظور ختم جنگ در یمن، یا اقدامات زیاد و وسیعی باید صورت عملی بخودگرفته و یا اینکه حداقل بگونه ای از گسترش بعدی زد و برخوردها جلوگیری بعمل آید. همه طرف های درگیر، هر کدام چنین اقامه دعوا می نمایند که حق بجانب می باشند. بگمان اغلب تنها وارد نمودن فشار از جانب اروپا، عمان و ایران بر شورشیان و اقداماتی از جانب ایالات متحده، عربستان سعودی و امارات متحده عربی و تصامیمی از جانب کانگرس و اداره ایالات متحده ممکن از فرصت های موجود بمنظور تغییر بنیادی اوضاع استفاده بعمل آید.

## افغانستان

قابل یادآوری پنداشته می شود که اگر در کشور یمن فاجعه بشری در حال تکوین می باشد، در کشور عزیز ما تا همین اکنون نیز خونین ترین جنگ همچنان از هموطنان ما قربانی می گیرد. طی سال ۲۰۱۸ مطابق دقیق ترین آمار ارائه

شده، بتعداد ۴۰ هزار تن از نظامیان و افراد ملکی کشور ما بخاک و خون کشیده شدند. تصمیم اتخاذشده توسط دونالد ترامپ در اواسط ماه اکتوبر سال قبل، مبنی بر فراخوانی نیمی از تعداد مجموعی نظامیان امریکایی از کشور ما، بیش از هر زمان دیگر، وضعیت را پیچیده تر کرد. زیگنال های نظری و تئوریک و اشنگتن بر این مبنا قرار دارد که ایالات متحده حاضر به فراخوانی ۷ هزار نظامیان آن کشور از تعداد مجموعی نظامیان آن کشور از افغانستان می باشد تا تلاش های دیپلماتیک بمنظور پایان دادن به جنگ با تمرکز به طرف های درگیری و بازیگران منطقه ای، در جستجوی راهی برای حل و فصل مناقشه موجود انجام گیرد. اما این تصمیم، بگونه کلی محصول اندیشه شخصی ترامپ پنداشته می شود. دونالد ترامپ جز اتخاذ تصمیم، به اشخاص و افراد با صلاحیت در درگیری های کشور ما هیچگونه مشوره ای ننموده و این خود در دور نما به تقلیل اثرگذاری و تضعیف نفوذ ایالات متحده در این منطقه منجر گردیده که برای سال آینده خبر خوشی نخواهد بود.

پس از ۱۷ سال موجودیت قوت های نظامی خارجی و فروریزی حاکمیت "طالب" ها در افغانستان، سال گذشته بمثا به خونین ترین سال رقم خورد که طی آن شاهد از دیاد قابل ملاحظه ای در تعداد قربانیان بودیم. مصالحه و قطع جنگ سه روزه طی ماه جوزا که با توافق دولت افغانستان و جنگجویان مراعات گردید، با موجی از شادمانی و سرور اهالی ملکی کشور و جنگجویان استقبال گردید، اما این مهلت کوتاه مدت بوده و پس از آن، جنگ و برخوردهای مسلحانه مجدد از سر گرفته شد. جنگجویان "طالب"، اکنون عملن بر حدود نیمی از کشور تسلط دارند، راه را تحت نظارت داشته، به محاصره شهرها همچنان ادامه می دهند. حملات پیهم هوایی ایالات متحده و قوت های مسلح کشور قادر بدان نگریدند تا جزو مد کنونی را عوض کنند.

طی ماه سنبله، و اشنگتن حلمی خلیل زاد را بمثابه نماینده فوق العاده آن کشور در مذاکرات صلح گماشت. بسیاری ها ابراز امیدواری نمودند که پس از انتظار طولانی مدت، زیگنال هایی از ختم جنگ در کشور ما با استفاده از راهها و وسایل دیپلماتیک بمشاهده می رسد. ظاهرن، رهبران "طالب" ها نیز اصل گفتگوها را بگونه ای جدی تلقی می نمایند. با وجود آنکه در نتیجه پافشاری ها و اصرار طرف های مذاکره کننده به قطع گفتگوهای مورد نظر و تأخیر در آن انجامید، اما گفت و شنودها پس از وقفه هایی همچنان تداوم حاصل نمود. جانب "طالب" ها بر تعیین جدول زمانی خروج قوت های نظامی بین المللی از افغانستان تأکید ورزیده و آنرا بمثابه پیش شرطی بمنظور حل و فصل صلح آمیز، وسیع و گسترده قضایای کشور با شرکت و سهم ورزی سایر گروه های موجود در کشور محسوب می نمایند، اما معلوم نیست که آیا چنین وضعیتی، اصل عدم اعتماد را بمفهوم وسیع آن سبب نمی گردد؟

چند روز پس از آخرین ملاقات و گفتگوهای خلیل زاد با "طالب" ها، اخباری در مورد تصمیم دونالد ترامپ مبنی بر عودت ۷ هزار از نظامیان آن کشور بگوش رسید، اما بخودی خود، چنین اقدامی ممکن در روند درگیری ها و تغییر آنها اصلن تأثیر گذار نباشد. در واقعیت امر، برای ایالات متحده نهایت مهم می باشد تا زیگنال هایی را در مورد جدیت عملی نمودن تصمیم آن کشور بمنظور عودت نظامیان ایالات متحده بکشورشان بگوش همه برساند. اما همه طرف های ذیدخل در قضایای موجود، باین واقعیت معترفند که خروج زودهنگام نظامیان خارجی از کشور ما ممکن اقدامات و تلاش هایی را بمنظور آغاز جنگ داخلی تحریک نماید که سناریوی متذکره مورد پذیرش هیچ نیرویی بشمول "طالب" ها نمی باشد.

با توجه به آمادگی و اشنگتن که اسباب رفع انگیزه های سووژن مبنی بر عودت قوت های نظامی بین المللی از کشور ما را فراهم خواهد نمود، می توان به آینده مذاکرات کنونی و موفقیت طرف های درگیر در مورد ختم جنگ در اراضی کشور امیدوار بود، این امیدواری جنبه عملی کسب خواهد نمود، اما راه مملو از موانع و مشکلات گونه گونه و مختلفی در پیشروست.

باید یادآور گردید که کشورهای همجوار و بویژه پاکستان، ایران، روسیه، چین و سایر کشورهای که بگونه ای در قضا یا کشور ما دخیل می باشند، آرزو مندند تا در نهایت امر، قوت های نظامی ایالات متحده اراضی کشور ما را ترک

نمایند، اما هیچکدام از آنها خواهان خروج فوری و زودهنگام نظامیان خارجی از افغانستان نمی باشند. این امکان نیز مشاهده می رسد در صورتیکه ایالات متحده از موضعگیری ستراتیژیکش در قبال جنوب آسیا انصراف ورزد، آنها با آمادگی های بیشتری از اقدامات دیپلوماتیک آن کشور پشتیبانی بعمل خواهند آورد. بدین ترتیب، بیانیه دونالد ترامپ می تواند آنها را در راه رسیدن به حل و فصل قضایای موجود کمک نماید، اما بازیگران منطقه بی سهولت خواهند توانست تا به مداخله در امور داخلی کشور ما وسعت بخشیده، بیشتر به حمایت طرفداران افغان شان ادامه داده تا باشد از این طریق منافع منحصر بفرد شان تأمین گردد.

با کمال تأسف که تصمیمگیری توأم با عجله و شتاب دونالد ترامپ به حذف تمامی مزایای بالقوه آن منجر خواهد گردید. انتخاب زمان در مورد اعلامیه فوق کاملن واضح و مبرهن می باشد، اعلامیه متذکره، قبل از سایر مسایل، تعجب همه بشمول خلیل زاد، قوماندان های نظامی و دولت افغانستان را سبب گردید. اینکه موضوع فوق در عدم مشوره با خلیل زاد صورت گرفت، بازگویی این واقعیت می باشد که نماینده ویژه در عوض چنین وعده کلیدی که تا حدودی مربوط به تقاضای اصلی آنهاست، نخواهد توانست تا امتیازات معین و مشخصی را از جانب مقابل در مذاکرات بدست آورد.

نباید فراموش نمود که در کابل نیز قضایا به جانب غیر قابل تصویری سیر نمود. پس از چند روز، اشرف غنی دوتن از کارمندان قبلی امور امنیتی را که بگونه کلی مخالف "طالب" ها شناخته می شوند، بمثابه وزرای امنیتی دفاع و داخله گماشت.

تنش در مناسبات ایالات متحده و چین، چگونگی مناسبات و روابط عربستان سعودی، ایالات متحده، اسرائیل و ایران، موارد و نوع نگاه و موضعگیری در قبال حوادث سوریه، از مسایل قابل بحث و مورد دقت در سال روان محسوب می گردد.

در مورد مناسبات میان ایالات متحده و چین همینقدر باید گفت که تضاد و ضد و نقیض گویی و تنش در روابط دو کشور نامبرده موجود بوده و اما با این وجود، لفاظی های هر دو کشور، بیش از پیش شکل و شمایل جنگی بخود اختیلر می نماید. مناسبات و روابط متذکره، پس از گردهمایی در میدان تیان مین چین در حدود سی سال قبل، در نازلترین سطح قرار گرفته که بعدها به تشنج کشید، تضاد و ضد و نقیض گویی متذکره ممکن عواقب ناگوار ژئوپولیتیکی را بمقایسه تمامی بحران های سال ۲۰۱۸ ببار آورد.

در مورد مناسبات عربستان سعودی، ایالات متحده، اسرائیل و ایران باید یادآور شد که طی سال ۲۰۱۹ مانند سال ۲۰۱۸ نیز، خطر برخوردهای آگاهانه یا خود بخودی با شرکت و سهمگیری ایالات متحده، عربستان سعودی، اسرائیل و ایران، همچنان حفظ خواهد گردید. سه کشور نخست، ایران را بمثابه تهدیدی می پندارند که بیش از این باید متوقف گردد.

در مورد چگونگی وضعیت در سوریه باید یادآور شد که طی سال ۲۰۱۸ چنین تصویری گردید که حوادث وزد و برخوردها همچنان ادامه کسب خواهد نمود. چه، بشار اسد با حمایه روسیه و ایران به موفقیت هایی نایل گردید. مبارزه علیه "دولت اسلامی" به مراحل فیصله کنی وارد گردیده است.

بازیگران خارجی، تعادل شکننده در تمامی مناطق کشور، از جمله معادله میان اسرائیل، ایران و روسیه در منطقه جنوب غربی سوریه، میان روسیه و ترکیه در شمال غرب و میان ایالات متحده و ترکیه در شمال شرق را حفظ خواهند نمود.